



زرتشت پاک

آتشکده آذربرزین مهر - چشمه سبز گل‌مکان، سبزوار یا نیشابور؟؟ (قسمت نخست)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۴ اسفند ۱۳۹۳ ۱۲۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

آتشکده آذربرزین مهر یکی از سه آتشکده بزرگ زرتشتیان است که مخصوص کشاورزان و عموم مردم بوده است. محل دقیق این آتشکده به خاطر تخریب بعد از ورود اعراب مشخص نیست

زرتشتیان پرستنده آتشند یا ستایشگران آن؟

پیدایش آتش و زیبایی خیره کننده‌ی شراره‌های آن، سبب شده تا آدمی از دیرباز به دیده‌ی احترام بدان بنگرد و از گونه‌ای تقدس برخوردار گردد. به ویژه در میان ایرانیان باستان که حتی برای یافتن آن افسانه‌ها ساخته و پرداخته‌اند. همچنان که فردوسی بزرگ، کشف آتش را طی داستانی به زمان هوشنگ پیشدادی نسبت می‌دهد. ایرانیان که از روزگاران کهن به آتش و نور و روشنی ارج می‌نهادند، در درازنای تاریخ دینی خود همواره این عنصر مفید را می‌ستوده‌اند. در بخشی از کتاب خرده اوستا به نام «آتش نیایش» چنین می‌خوانیم: «ستایش پاک تو را باشد ای آتش گهر! ای بزرگترین بخشوده‌ی اهورامزدا که درخوری ستایش را!!» میان ما مسلمانان نیز رایج است که با فروزان شدن چراغ، پیامبر بزرگ خویش با فرستادن صلوات، درود می‌فرستیم. در میان دین‌های ایرانی، آتش در کیش زرتشت جایگاه ویژه‌ای دارد. برخلاف آنچه که گروهی زرتشتیان را آتش‌پرست می‌دانند، آتش یکی از مظاهر و نشانه‌های این دین و بطور کلی محور و مرکز مناسک آن به شمار می‌آید. مرکزیت آتش در دین زرتشتی، شناخته‌شده‌ترین نمود این دین می‌باشد. فردوسی، خداوندگار حماسه‌ی ایران نیز در این باره چنین می‌سراید: به یک هفته بر پیش یزدان بندند مپندار ک‌آتش‌پرستان بندند که آتش بدانگاه محراب بود پرستنده را دیده پ‌آب بود



شمار بسیار آتشکده‌ها و عبارت‌های بسیار در اوستا و دیگر نوشته‌های دینی زرتشتیان، این سخن را گواهی می‌کنند. بنابراین زرتشتیان، ستایشگران آتش‌اند و نه پرستندگان آن.

جایگاه آتش در میان ایرانیان

اما اگر بخواهیم آتش‌ها را بر اساس جایگاهی که از آنها سوده برده می‌شود تقسیم کنیم، سه دسته‌اند: آتش‌های خانگی، آتش مربوط به قبیله و قوم که آن را «آذران» نامیده‌اند و آتش ویژه‌ی یک استان یا منطقه‌ای بزرگ‌تر که «آتش بهرام» نام داشته است. سه آتش بزرگ هم که ریشه در اسطوره دارند نیز در این سرزمین برپا بوده‌اند که هر سه، گونه‌ای از آذر بهرام می‌باشند. هر کدام از این سه آتش، ویژه‌ی طبقه‌ی خاصی از جامعه بوده‌اند (منظور از یک طبقه‌ی خاص، طبقات اجتماعی یا جایگاه اجتماعی افراد نیست، بلکه یک طبقه‌ی صنفی است). مثل آنچه امروز به عنوان هیأت آهنگرها، حسینی‌های بزازها و ... داریم. و چنان‌که آذر «فرن بغ» (به معنی دارنده فره ایزدی) که برخی جایگاه آن را در کوه رشن کشور کابل و گروهی کاریان فارس می‌دانند و مربوط به موبدان بوده، آذر «گشسب» یا «گشنسب» (به معنی دارنده اسب نر) در شیز آذربایجان که به شاهان و سپاهیان تعلق داشته و مکان آتشکده‌ی «برزین مهر» (به معنی آتش مهر بالنده) را که ویژه‌ی کشاورزان یا برزیگران بوده در کوه ریوند نیشابور می‌دانند. نکته‌ی جالب توجه آن‌که این سه آتش، در ابتدا وجودی اسطوره‌ای داشته‌اند. همچنان‌که بنای آذر فرن بغ را به «جمشید»، آذر گشنسب را به «کیخسرو» و آذر برزین مهر را به «گشتاسب» نسبت می‌دهند. در «بندھش هندی» هم آمده است که: «این سه آتش را، که آذر فرن بغ، گشنسب و برزین مهر است، اورمزد از آغاز آفرینش چون سه فره آفرید». در دوران‌های بعد شکل‌گیری این اسطوره‌ها، این سه آتش نمود و زمینی پیدا می‌کنند و هر کدام در زمان خود از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌گردند به طوری که هر شاه برای نیایش و انجام آیین‌های دینی، پیاده به آتشکده‌ی آذر گشنسب می‌رفته و یا هدایا و موقوفاتی به این آتشکده‌ها پیشکش می‌کرده است. ساسانیان که احیاگر بسیاری از سنت‌ها و رسم‌های شاهان پیش از خود بوده‌اند نیز چنین می‌کرده‌اند. تقدس و اهمیت این آتش‌ها هنگامی روشن می‌شود که بدانیم به آن‌ها سوگند می‌خورده‌اند. در بخشی از «خرده اوستا» می‌خوانیم که گناهکار به آتش سوگند یادکره و پت (پوزش) می‌خواهد: «آتش بهرام، آذر فرن بغ به یاری برساد! از همه‌ی گناهان پشیمانم و پت می‌کنم».

آیین مهر پرستی

در بحث اتیمولوژی یا ریشه‌شناسی، آتش را برگرفته از «آثر» اوستایی، به معنی آتش و ایزد موکل بر آتش (که در اسطوره، پسر اهورامزدا نیز می‌باشد) می‌دانند، برزین را که برخی برزین نیز تلفظ می‌کنند به معنی بالیدن و بالندگی و سپس مهر را از ریشه‌ی «میثره» در اوستایی می‌دانند که «میثرا» نیز از همین واژه گرفته شده است. با آنکه مهر، ایزدی است مربوط به دوره‌های پیش از زرتشت و روزگار آریایی‌ها، اما با پدیدار گشتن دین زرتشتی، نه تنها حضور مهر کمتر نشد بلکه بسیاری از آیین‌های مربوط به آن وارد مزدپرستی گردید و مهر چون اهورامزدا و البته پس از وی در رأس دیگر ایزدان قرار گرفت. در اوستا نیز این موضوع آمده است: «اهورا مزدا به سپیتمان زرتشت گفت: بدان هنگام که من مهر فراخ چراگاه را هستی بخشیدم او را در شایستگی نیایش و برازندگی ستایش، برابر خود که اهوره مزدایم بیافریدم». با این‌که بر ما روشن است خورشید و مهر دو عنصر یا دو ایزد جدا هستند اما گمان می‌کنیم رابطه‌ی بین آن‌ها موجب شده تا آتشکده‌ی برزین مهر که به پاس ایزد مهر بنا شده در خراسان برپای گردد: نخست آن‌که در «مهریشت» تصریح شده است که: «آن سرور کشور، آن مهر فراخ چراگاه، سواره از سوی راست این سرزمین

پهناور گویسان به کرانه بدرآید.» و این در ایران سرزمینی نیست مگر خراسان. دیگر، معنای خراسان است که «جای برآمدن خورشید» می باشد. یعنی همان جایی که محل آغاز کار روزانه‌ی مهر است. بدین روی شاید بتوانیم با احتیاط، بین جایگاه جغرافیایی خراسان در ایران (با توجه به معنای آن) و مهر، پیوندی برقرار کنیم که البته این یک گمان بیش نیست.

فرضیه های موجود درباره جغرافیای آتشکده آذربرین مهر

دورنمایی که اوستا از جغرافیای این آتشگاه، پیش روی ما قرار می‌دهد، سرزمین است در شمال شرقی ایران و بر این نکته که آتشکده بر روی کوهی بنا شده تکیه دارد.

فرضیه اول ریوند:

این ناحیه در اوستا رِیَوْنَتَ (به معنی دارای شکوه و جلال) معرفی گردیده که همان «ریوند» است. ریوند در اوستا کوهستانی است مقدس. در همین کتاب آمده است: «ای آذر اهورا مزدا! کوه ریوند مزدا! آفریده! شما را ستایش و خشنودی و آفرین!» از مواردی که تقدس این سرزمین (ریوند) را هویدا می‌سازد، همان‌ی آن با یکی از صفت‌های اهورامزدا یعنی ریوند می‌باشد. حتی می‌توانیم گام فراتر نهیم و بگوییم که صفت اهورامزدا برگرفته از نام این سرزمین اهورایی است. برای بازپیدایی این آتشکده نخست باید ریوند را بیابیم.

اما ریوند کجاست؟ می‌دانیم که در دوره‌های اسلامی، ریوند یکی از ربع‌های چهارگانه نیشابور بوده و تقریباً در غرب شهر واقع می‌شده است. گرچه گمان می‌رود که ریوند روزگار باستان باید ناحیه‌ی وسیع‌تری بوده باشد. در هزار بیت «دقیقی» که فردوسی، آن‌ها را وارد شاهنامه نموده، آن‌جا که سخن از دین پذیرفتن گشتاسب می‌باشد، چنین آمده است: نخست آذر مهر برزین نهاد به کشر نگر تا چه آیین نهاداگر ضبط «کشر» را درست بدانیم - چون در بعضی نسخه‌ها به جای آن «کشور» آمده - می‌بینیم که دقیقی جای آتشکده‌ی برزین مهر را در کاشمر می‌داند و محل غرس سروی را که زرتشت از بهشت آورده، در کنار همین آتشگاه می‌داند: یکی سرو آزاده بود از

بهشت به پیش در آذر اندر بکشتبرخی نسخه‌ها به جای آذر، «کشر» آورده‌اند که تفاوتی در اصل ندارد چون در بیت پیشین ذکر شده که آتشکده در کاشمر بنا شده‌است. با توجه به این‌که دقیقی شاعری است زرتشتی و آگاه، طبیعتاً به منابع یا متونی اصیل دسترسی داشته‌است. بنابراین سخن وی جای اندیشه دارد و نباید آن را به یک‌باره کنار نهاد. با این توصیف می‌توانیم دامنه‌ی ریوند را تا کاشمر ادامه دهیم. وجود روستاهایی به نام ریوند نیز در کاشمر و غرب سبزوار، شاید بتواند حدود این سرزمین باستانی را به ما نشان دهند. در تاریخ نیشابور «الحاکم» می‌خوانیم: ربع ریوند از حد مسجد جامع آغاز می‌شود و تا مزرعه‌ی احمدآباد -اول حدود بیهق- ادامه می‌یابد. این نکته را تاریخ بیهق ابن فندق نیز تایید می‌کند و در توضیح ربع اول از ربع‌های دوازده‌گانه‌ی بیهق، از چند روستا نام می‌برد که احمدآباد یاد شده نیز جزو آن‌هاست و حتی روستای «سنجریدر» یا سنگ کلیدر امروز را هم جزو ربع ریوند می‌داند. الحاکم می‌گوید: «نام هر ربع به قریه‌ای که در آن جانب معمور و بیشتر بود اضافه کردند.» یعنی این‌که در ربع ریوند، روستا یا محلی به همین نام وجود داشته و ادامه می‌دهد: «ریوند، که ربع به آن منسوب است، قریه‌ی کبیره‌ی معموره‌ای بود دارای مسجدی جامع منیع رفیع و خانقاه‌های بسیار. در ذکر ولایت‌های نیشابور نیز دقیقاً اشاره می‌کند که ولایت بیهق بر حدود ریوند قرار دارد. پس چنین دریافت می‌شود که این ناحیه، سرزمینی بین نیشابور و سبزوار بوده‌است. امروز از ریوندی که الحاکم نام برده اثری نیست، فقط نام آن ربع بر یکی از

دهستان‌های نیشابور مانده است. اما روستاهای ریوند کاشمر و سبزوار هنوز به زندگی ادامه می‌دهند. حال این پرسش پیش می‌آید که منظور از «نزدیک» بودن آن‌ها به یک‌دیگر چیست و این فاصله به چه اندازه است؟

دلایل عدم صحت وجود آتشکده آذر برزین مهر در سبزوار

در این پریشانی، وجود بنایی در چند کیلومتری شمال ریوند سبزوار، برخی را بر آن داشته تا گمان کنند آتشگاه برزین مهر را یافته‌اند و اصرار زیادی بر قبولاندن این مدعا دارند اما به دلایلی این سخن پذیرفتنی نیست:

۱- نخست آن‌که روستای «کایف»، که این بنا در حوالی آن است، در هیچ یک از متون، پیوندی با نیشابور نداشته و حتی در تاریخ بیهق، روستاهای همجوار آن مثل «ساروغ» و «فشتنق»، جزو ربع هفتم یعنی «باشتین» می‌باشند. البته بنای یاد شده را به نوعی می‌توان آتشکده دانست، گرچه به تازگی رسم شده است برخی پژوهشگران، هر کجای این مرز و بوم، بنای دورافتاده و مهجوری می‌یابند که بر بلندایی قرار گرفته باشد، آن را آتشکده می‌خوانند. این‌گونه بناها را که در اصطلاح «چهارتاقی» می‌نامند، نوعی آتشکده‌اند که به دوران ساسانی تعلق دارند. چهار تاقی، تنها بنایی است که معرف و نماینده معماری دینی ایران باستان به شمار می‌آید. چهار تاقی «خانه‌ی دیو» که در کوه‌های شمال روستای کوچک کایف قرار دارد نیز در ردیف همین گونه بناها قرار می‌گیرد.



۲- دیگر آن‌که بعید به نظر می‌رسد نیایشگاهی همچون برزین مهر که یکی از سه آتش بزرگ بوده، در چنین جای دورافتاده‌ای بنا شده باشد. نگارنده خود از این مکان بازدید نموده و بر دشواری راه و مشکلات رسیدن به آن آگاه است که امروزه با وسایل و امکانات، دسترسی به آن دشوار و از حوصله بیرون است. به نظر نمی‌رسد کشاورزی از نیشابور کهن، حاضر باشد تا برای نیایش و برگزاری جشن‌های فراوان دینی، به این محل دور و سخت‌گذر بیاید.

۳- کوچکی این بنا نیز درخور اندیشه است. آتشکده‌ای که از آن کشاورزان یک کشور است باید دارای بنایی بزرگ‌تر و باشکوه‌تر باشد، حال آنکه خانه‌ی دیو با تمام بناهای جانبی‌اش - که امروز اثر چندانی از آن‌ها نیست- شاید گنجایش پنجاه نفر را هم نداشته باشد. ممکن است این‌گونه به نظر برسد که چون این آتشگاه به سومین گروه جامعه، یعنی طبقه‌ی کشاورزان و برزیگران تعلق داشته، از اهمیت کمتری برخوردار بوده و ساخت آن جدی گرفته نشده است در صورتی که این آتش در دین زرتشتی بسیار مهم بوده، چنان‌که در کتاب روایت پهلوی می‌خوانیم که هرمزد برای دعوت گشتاسب به دین جدید، سه چیز را به خانه‌ی وی می‌فرستد: بهمن، اردیبهشت و آذربرزین. حتی اشاره می‌شود که این آتش بدون هیزم و خود به خود سوزان بوده است. بی‌شک دقتی شاعر هم بر این موضوع آگاهی داشته که چنین سروده است: که آن مهر برزین ابی دود بود منور نه از هیزم و دود (عود) بود حکایت فروزان بودن آتش بدون هیزم درخور اندیشه‌ی بیشتری است چون نمی‌دانیم تنها به لحاظ این‌که برای زرتشت، معجزه‌ای در نظر گرفته باشند، آن را بیان می‌کنند یا خیر. این نکته پژوهشگران را بر آن داشته تا گمان کنند سوخت این آتش از نوعی گاز که در کوه‌های ریوند موجود بوده فراهم می‌آمده است. چنین نظریه‌ای در مورد آتشگاه مسجد سلیمان نیز وجود دارد. ماکسیم سیرو، که در مقاله‌ای که به سال ۱۹۳۷، آتشکده‌ی مسجد سلیمان را معرفی نموده، معتقد است در نقطه‌ای از بنا گازهای زیرزمینی بیرون می‌زده و نشست کردن کف بنا ناشی از آن است که مخزن یا انباری برای ذخیره‌ی گاز، در این مجموعه وجود داشته است.

نکته‌ی بارز در خصوص «خانه‌ی دیو» آن است که این آتشگاه در اعماق دشت‌ها و در میان تپه‌های کوچک و بزرگ قرار گرفته و آتش آن از دور قابل مشاهده نبوده، بنابراین می‌باید آن را آتشکده‌ای محلی، ویژه‌ی یک منطقه‌ی کوچک دانست. مانند چهارتاقی «بازه هور» که موقعیت و کاربردی این چنین داشته است.

در کتاب‌های روایات پهلوی و گزیده‌های زاد اسپرم آمده است که بهمن و اردیبهشت و آذربرزین مهر به صورت مادی درآمده بودند و بر گشتاسب وارد شدند. برزین مهر به گشتاسب می‌گوید: «دین را بپذیر تا همه بر تو آفرین خوانیم، تا فرمانروایی و پادشاهی دراز یابی». در برخی روایت‌ها نیز گفته شده که زرتشت، آذربرزین مهر را خود از آسمان فرو آورده است. در بخش دیگری از کتاب روایات پهلوی هم چنین می‌خوانیم که: «هرمزد، آذربرزین مهر را بدان پادشاه که گشتاسب به دین آهیخته شد به صورت آتش بهرام به پشته‌ی گشتاسبان بنشاند.» در کتاب بندهش هندی نوشته شده است که گشتاسب به کوه ریوند - که پشته‌ی گشتاسبان گویند- آن (آذربرزین مهر) را به دادگاه نشانید. در هر صورت نام این آتشکده در ادبیات دینی زرتشتی، همواره با گشتاسب همراه است و از آن‌جا که این فرد در شرق ایران، حکومتی تقریباً محلی داشته، دور از ذهن نیست که وی را گشتاسپی بدانیم که نامش در کتیبه‌ی «بیستون» ذکر شده است. (با در نظر گرفتن این مساله که گشتاسب بیستون هم حاکمی محلی در مناطق شرقی ایران باستان بود است) در بسیاری از کتاب‌های جغرافیایی و متون تاریخی از دو آتش گشنسپ و فرن‌بغ نام برده می‌شود اما به ندرت از آذربرزین مهر یاد می‌گردد. (صرف نظر از آن‌چه شاعران در برخی تشبیه‌ها و صحنه‌پردازی‌های خویش به کار برده‌اند).

اما دلیل ذکر کم متون تاریخی از آذربرین مهر چیست؟

شاید بدین خاطر که برای انتساب دو آتشکده‌ی یاد شده - حتی از روی حدس و گمان- توانسته‌اند بناهایی را بیابند اما برای برزین مهر، خیر. شاید ملاحظات دینی مطرح بوده و یا ممکن است بنای برزین مهر به وسیله‌ی فاتحان مسلمان در نخستین سده‌های ظهور اسلام از میان رفته باشد. آنچه شایان اندیشه می‌باشد این است که پس چگونه برخی از این آتشگاه‌ها همچون بنای «بازه هور»، آتشکده‌ی «زُهرشیر»، «کنار سیاه» و بسیاری دیگر از گزند ویرانی در امان مانده‌اند اما آتشکده‌ای بااهمیت همچون برزین مهر باید از بین برود؟ بدین ترتیب دچار سردرگمی می‌شویم که نتوانسته‌ایم نشانی از این نیایشگاه مهم بیابیم. اما آنچه هست ریوند و برزین مهر، هر دو وجود داشته‌اند و باید جای آنها ریافت.

فرضیه دوم روستای برزنون و فرضیه سوم درباره محل آتشکده آذربرین مهر، چشمه سبز گلمکان است که در قسمت بعد درباره آن توضیح کامل ارائه خواهد شد.

نویسنده: سالم، احمد رضا؛ مجله: کتاب ماه هنر «آذر و دی ۱۳۸۳ - شماره ۷۵ و ۷۶ (از صفحه ۱۴۶ تا ۱۵۲)



ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «آتشکده آذربرین مهر - چشمه سبز گلمکان، سبزوار یا نیشابور؟؟ (قسمت نخست)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://www.parsiandej.ir/articles/1610/pdf/آتشکده-آذربیزین-مهر-چشمه-سبز-گلمکان.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۵ آبان ۱۳۹۹